

روش های تربیت معنوی در معارف علوی

نویسنده اول: مریم فخری

آموزگار ابتدایی و شاغل در وزارت آموزش و پرورش

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی پیام نور اصفهان

maryamfakhri656@gmail.com

نویسنده دوم: کبری قره خانی

دبیر زبان انگلیسی و شاغل در وزارت آموزش و پرورش

ghm5926@gmail.com

چکیده

انسان برای دستیابی به تربیتی مناسب در راستای وصول به سعادت و کمال ابدی برای خود و دیگران، به روش های تربیتی همگام با زمان، مکان و موقعیت موجود نیاز دارد. وی می تواند با بهره برداری از تجربه گذشتگان و منابع دینی و علمی به این روش ها دست یابد. در منابع روانشناسی و علوم تربیتی، از این روش ها بسیار سخن به میان آمده است، ولی این منابع کمتر به روش های تربیتی زیانبار و آسیب رسان توجه و از آن یاد کرده اند. با این توصیف، این مقاله بر آن است که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع دینی و داده های علوم معاصر، به تبیین مهم ترین روش های شناختی آسیب زا در تربیت پرداخته است که عبارتند از: تقلید کورکورانه، تربیت کودک مطابق با شرایط دوران مرتبی، موعظه و نصیحت نابجا و بی توجه به ارکان آن و آموزش محوری محض. در نهایت نیز راهکارهایی ارائه داده است، همچون به روز رسانی مبانی تربیت با استفاده از منابع دینی، ارائه تربیتی آینده نگر، رعایت شرایط نصیحت و در اختیار گذاشتن مطالب به کودک به اندازه و مطابق با نیاز وی.

کلیدواژه ها

تربیت؛ روش های شناختی؛ روش های آسیب زا؛ معارف علوی

عبادت و پرستش خداوند متعال از جمله نیازهای فطری انسان است. بهره‌وری و رفع این نیاز معنوی که با توجه به آیه خلقت راز آفرینش و با خلقت انسان عجین است، در گروه تعلیم و تربیت صحیح اسلامی در ابعاد مختلف وجودی انسان است. در نظریه‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی در بحث یادگیری، حیطه‌های یادگیری را به سه سطح شناختی، عاطفی و روانی-حرکتی (رفتاری) تقسیم می‌کنند. اولین کسی که اقدام به معرفی حیطه‌های یادگیری نمود «بنجامین بلوم» بود. این تقسیم بر مبنای ابعاد روان‌شناختی انسان است. توجه به این سطوح در فرآیند آموزش و تربیت علاوه بر موفقیت مربی، تربیت‌پذیری متربی را نیز در سطحی بسیار بالا در پی دارد. بر این اساس، عالی‌ترین هدف در تربیت به‌ویژه در تربیت عبادی معنوی؛ ایجاد و تقویت بینش و پرورش گرایش درونی فرزندان به خداوند و پایبندی عملی به تکالیف عبادی است. از این‌رو فراهم کردن زمینه یادگیری و شرایط جذب به عبادات بر اساس سه حیطه «شناختی، عاطفی و رفتاری»، موجب جلب توجه و گرایش بهتر فرزندان به آن‌ها می‌شود. در حقیقت در فرآیند آموزش و تربیت، اول باید معرفت و شناخت حاصل شود؛ زیرا شناخت منجر به گرایش می‌شود و در نهایت به رفتار و عمل منتهی می‌شود. خانواده‌ها نیز در تربیت عبادی معنوی بر اساس این ابعاد سه‌گانه، وظایف خاصی را بر عهده دارند. به عبارت دیگر باید در تربیت عبادی معنوی این ابعاد سه‌گانه تحقق پیدا کند تا رسیدن به هدف تربیتی یقینی شود.

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت دینی در دوره کودکی، تربیت عبادی است. تربیت عبادی عبارت از: «آموزش عبادات به متربیان و متعهد کردن آنان به انجام آن‌ها» است. بر اساس این تعریف، تربیت عبادی پس از تربیت اعتقادی از جمله ابعاد مهم در تربیت دینی است. در اهمیت و ضرورت پرداختن به این بحث جای هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد؛ زیرا این بحث یکی از مهم‌ترین مباحثی است که پدران و مادران متعهد به دین مقدس اسلام دوست دارند دارای فرزندی مؤمن و متعهد و اهل عبادت و معنویت باشند. از طرفی نیز با توجه به فلسفه احکام و تکالیف عبادی برگرفته از آیات و روایات، این بحث خود زمینه‌ساز پیشگیری بسیاری از ناهنجاری‌ها و کج‌روها در فرد و جامعه خواهد بود.

در تربیت عبادی آنچه اهمیت دارد شناخت روش‌های اجرایی و عملیاتی آن است. به سخنی دیگر موفقیت در تربیت عبادی منوط به سرلوحه قرار دادن روش‌های درست و مناسب برگرفته از آیات و روایات است. در این تحقیق بر اساس ابعاد سه‌گانه شناختی، عاطفی و رفتاری به بخشی از آن روش‌هایی پرداخته می‌شود که ارتباط با آن‌ها دارد. در حقیقت روش‌هایی که خواهد آمد بر اساس ابعاد سه‌گانه تنظیم شده است. بر این اساس مراد ما از روش‌های شناختی، روش‌هایی است که در ایجاد شناخت و آگاهی متربی نسبت به وظایف و تکالیف عبادی معنوی مؤثر است، و روش‌های عاطفی، روش‌هایی که در ایجاد انگیزه و احساس و گرایش نسبت به عبادات متربی کمک می‌کنند و در نهایت روش‌های رفتاری، روش‌هایی است که مربوط به حوزه عمل و رفتار عبادی است.

مفهوم تربیت معنوی یکی از مسائل چالش برانگیز در فلسفه تعلیم و تربیت است. تنها دلیل برتری انسان نسبت به دیگر موجودات، کمال‌پذیری ارزشی اوست و تنها راه دستیابی به کمال، تربیت صحیح در پرتو مبانی تربیتی صحیح می‌باشد. با بررسی زندگی انسان می‌توان دریافت که همه افراد خواه‌ناخواه تربیت می‌یابند، ولی ممکن است در کیفیت با یکدیگر متفاوت باشند. با این توصیف، می‌توان دریافت که تربیت نیز امری نسبی است و به مبانی و روش‌های آن بستگی دارد. بنابراین، انسان‌ها برای دستیابی به کمال به بهترین نوع تربیت نیازمندند که با بهترین روش‌های تربیتی حاصل می‌شود.

با نگاهی مختصر به منابع تربیتی می‌توان دریافت که رویکرد این منابع، رویکردی ایجابی است؛ بدین معنی که در این منابع، تنها به ابیادهای تربیتی اشاره و کمتر به نبایدهای آن پرداخته شده است. بر اساس این نبایدها، تربیت کودکان گاه آن‌چنان پیامدها و خطراتی دارد که تربیت نکردن بهتر به نظر می‌رسد! از سوی دیگر، منابع تربیتی که در اختیار مربیان و متولیان امر

تربیت قرار دارد، عمدتاً منابع غربی است و کمتر از منابع اسلامی در این امر استفاده شده است. بنابراین، بررسی این نبایدها به روش‌های آسیب‌زا در تربیت تعبیر می‌شود و بومی‌سازی آنها با مبانی اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. منابعی که در این زمینه نگاشته شده، بسیار اندک بوده است و می‌توان از کتاب‌های تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه‌ای، تربیت چه چیز نیست، تعلیم و تربیت به کجا می‌رود، تربیت طربناک، اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا، هشدارها و نکته‌های تربیتی و یادداشت‌های ممنوعه، برداشت‌های وارونه از عبدالعظیم کریمی و روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی اثر محمد رضا قائمی مقدم و مقاله «ابزارها و روش‌های آسیب‌زا در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان» از ابوالفضل ساجدی نام برد. در این دو منبع پیش رو نیز تقسیم‌بندی منطقی از روش‌های آسیب‌زا صورت نگرفته است و همه روش‌ها، اعم از شناختی، عاطفی و رفتاری، بدون تفکیک از یکدیگر بیان شده است.

با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله بر آن است که روش‌های شناختی آسیب‌زا را در تربیت با تأکید بر معارف علوی بررسی نماید و با توجه به گنجایش مقاله، به مهم‌ترین روش‌های آسیب‌زا اشاره داشته باشد. بنابراین، در ادامه تعریف مختصری از شناخت بیان می‌شود و روش‌های شناختی آسیب‌زا در تربیت بررسی می‌گردد.

۱- شناخت

شناخت یکی از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری است که از همان بدو تولد با وی همراه است و او را در برقراری ارتباط با پیرامون خود یاری می‌رساند. بسیاری از اندیشمندان علوم مختلف، شناخت را به دلیل وضوح آن قابل تعریف نمی‌دانند، ولی عده‌ای آن را چنین تعریف کرده‌اند: «حصول صورت شیء و ظهور شیء نزد عالم، بدون آثار خارجی و پیراسته از وجود مادی آن شیء» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۱۸). خداوند متعال که این نیاز را در انسان به ودیعه نهاده است، برای آن ابزار و منابعی مشخص نموده که انسان به وسیله آن بتواند به این مهم دست یابد. از این ابزار و منابع به تفصیل در کتب فلسفی یاد شده است. به طور خلاصه، می‌توان از مهم‌ترین ابزار، حواس ظاهری و باطنی، تجربه، عقل (ر.ک؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۸) و قلب و از مهم‌ترین منابع، فطرت، کشف و شهود، طبیعت، تاریخ (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۷۹: ۵۷-۷۴) و وحی (ر.ک؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۴: ۳۴۰) نام برد. با توجه به تعریف کوتاهی که از شناخت بیان شد، در ادامه، این مقاله به بحث اصلی خود، یعنی روش‌های شناختی آسیب‌زا در تربیت می‌پردازد.

۲- روش‌های شناختی آسیب‌زا در تربیت

همان‌گونه که شناخت یکی از ضروریات زندگی هر انسان، جزء جدایی‌ناپذیر و از ابتدایی‌ترین نیازهای بشر در هر عصر و زمان و با هر اندیشه و افکار است، شناخت روش‌های شناختی آسیب‌زا نیز از ابتدایی‌ترین و اجتناب‌ناپذیرترین هنجارهای تربیتی در همه اعصار و قرون به شمار می‌رود. بنابراین، تبیین این روش‌ها، به‌ویژه در جامعه کنونی که ابزار و وسایل اطلاعات و ارتباطات بسیار گسترده و غیر قابل کنترل در اختیار فرزندان است، از ضروریات امر تربیت به حساب می‌آید. با بررسی اجمالی شناخت و آگاهی از ضرورت و اهمیت آن و با توجه به اهمیت موضوع، در ادامه، انواع روش‌های شناختی آسیب‌زا در امر تربیت بررسی می‌شود.

۱-۱) تقلید کورکورانه

تقلید در لغت به معنای آویختن چیزی به گردن حیوان (ر.ک؛ ضیاء‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۶) و در اصطلاح، به معنای پذیرش سخن دیگری بدون دلیل است (ر.ک؛ حلی، ۱۳۸۵: ۲۲) و به طور کلی، به چهار قسم تقسیم می‌شود که عبارت است از تقلید جاهل

از جاهل، عالم از عالم، عالم از جاهل و جاهل از عالم (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۲۴). سه قِسم اول، هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی مردود می‌باشند و یا حتی حرام شمرده شده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۹: ۱۲۱)، ولی قِسم آخر، مجاز است و یا حتی یکی از ضروریات زندگی هر انسانی است؛ زیرا یک فرد قادر به کسب همه علوم مورد نیاز خود نمی‌باشد و به‌ناچار باید از دیگران تقلید کند. قرآن کریم نیز به لزوم تقلید معتقد است و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید (التحل / ۴۳). این آیه با بیان ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ به وجوب تقلید جاهل از عالم در همه فنون اشاره دارد (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۲: ۳۸۴).

اهمیت امر تقلید در سخنان اهل بیت^(ع) از جمله حضرت علی^(ع) نیز مشهود است: «طُوبَى لِمَنْ سَلَكَ طَرِيقَ السَّلَامَةِ بَصَرَ مَنْ بَصَرَهُ وَ طَاعَةَ هَادٍ أَمْرَهُ: خوشا به حال کسی که بپیماید راه سلامت را با دیده کسی که او را بینا کرده است و پیروی کردن از راهنمایی که به او دستور داده است» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴۰).

قرآن کریم به حدود خاصی در تقلید قائل است و آن را در آیات بسیاری بیان داشته است. با بررسی این آیات می‌توان دریافت که تنها مجوز و محدوده تقلید از منظر قرآن، علم است؛ یعنی انسان باید در اموری که به آن علم ندارد، به کسی که از آن برخوردار است، مراجعه نماید و کسب تکلیف کند؛ از جمله این آیات، آیه ۱۷۰ سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید! می‌گویند نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد؟) (البقره / ۱۷۰).

در این آیه، خداوند به پیروی کافران از پدران خود اشاره فرموده است و به دلیل تقلید بی‌قید و شرط و غیرعقلانه، آنان را نکوهش کرده است. استاد مطهری ذیل این آیه می‌فرماید: «هدف قرآن، تربیت است؛ یعنی در واقع، می‌خواهد افراد را بیدار کند. قرآن می‌خواهد تعلیم دهد که مقیاس و معیار تشخیص باید عقل و فکر باشد، نه صرف اینکه پدران ما چنین کردند و ما هم چنین می‌کنیم» (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۹۰).

قرآن کریم حتی مقلدان جاهل را بدترین جنبندگان نزد خداوند می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾: بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند (الأنفال / ۲۲).

ایشان در تأیید پیروی از عالم می‌فرماید: «أَحَقُّ مَنْ أَطَعْتَهُ مَنْ أَمَرَكَ بِالتَّقَى وَ نَهَاكَ عَنِ الْهَوَى: سزاوارترین کسی که باید او را اطاعت کنی، کسی است که تو را به تقوی امر نماید و از پیروی خواهش بر کنار دارد» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۰) و «أُطِيعِ الْعِلْمَ وَ أَعْصِ الْجَهْلَ تَفْلِحْ: از علم و دانش پیروی کن، و از جهل و نادانی نافرمانی کن تا رستگار شوی» (همان، ج ۲: ۲۲۹) و «إِذَا غَلَوْتَ فَلَا تَفْكَرْ فِيمَنْ دُونَكَ مِنَ الْجُهَالِ، وَلَكِنْ اقْتَدِ بِمَنْ فَوْقَكَ مِنَ الْعُلَمَاءِ: هرگاه بلندمرتبه گشتی (و مقامی یافتی)، اندیشه نکن در کسانی که زیردست تو هستند از نادانان، ولی اقتدا و پیروی کن به آنها که برتر از تو هستند از دانشمندان» (همان: ۳۰۰).

اکنون که به بیان مختصری پیرامون تقلید از منظر قرآن، اهل بیت و صاحب‌نظران پرداخته شد و زمینه و هدف از آن بیان شد، تقلید مخرب در تربیت و مجرای بروز این نوع تقلید بررسی می‌شود.

۲-۱) تقلید مرتبی از پیشینیان

در امر تربیت نیز هر دو تقلید مثبت و منفی وجود دارد. اما جنبه مثبت آن یا همان الگوبرداری، ضروری است و یکی از ملزومات تربیت به شمار می‌رود. ولی تقلید جاهلانه که مرتبان را بیشتر درگیر خود نموده، از روش‌های آسیب‌زا به شمار می‌رود. این روش از آن روی آسیب‌زاست که مرتبی به آثار سوء بسیاری از روش‌های تربیتی گذشتگان توجه نمی‌کند و با درست پنداشتن این روش‌ها به تربیت ناصحیح خود ادامه می‌دهد.

شاید دلیل تقلید مرتبان از روش‌های تربیتی گذشتگان، کافی دانستن مبانی شناختی تربیتی گذشته، یا بی‌ارزش دانستن امر تربیت و یا هر دو باشد. مرتبان عزیز، از جمله والدین و آموزگاران باید بدانند که روش‌های تربیتی گذشتگان نیز همچون بسیاری از آداب و رسوم آنان باید بازنگری و با مقتضیات زمان سنجیده شود؛ زیرا هرچه پیشرفت‌های علمی و فناوری حاصل می‌شود، به همان اندازه روش‌های تربیتی نیز باید به روز رسانی شود تا بتوان به خوبی از عهده این امر خطیر برآمد.

در اینجا شاید این شبهه مطرح شود که طبق قرآن و سنت، بازبینی روش‌های تربیتی، خود تقلید از گذشتگان است. در پاسخ باید گفت، چنان‌که قبلاً ذکر شد، پیروی از عالم، صحیح و یا حتی ضروری است. قرآن نیز از طرف خالق انسان و عالم مطلق به همه احوالات او آمده است، سنت نیز که شامل سخنان پیامبر اکرم و ائمه اطهار^(ع) است، طبق گفته قرآن کریم^۱، همان وحی است. پس این تقلید، در واقع، از نوع تقلید کورکورانه نیست و کاملاً لازم و ضروری است. علاوه بر این، هنوز به طور جامع و کامل از این منبع بسیار غنی و ارزشمند بهره لازم برده نشده است تا بتوان گفت این آموزه‌ها نیاز به بازبینی دوباره دارند.

۳-۱) تقلید بی‌معنای متربی

«تربیت کردن، رها کردن آدمی از بسته‌ها و وابستگی‌ها، آزاد کردن از قدرت دیگران و آشنا ساختن او با قدرتی است که دارد. بنا بر این تعریف، تربیت، فتح مداوم است؛ فتح وجود خویشستن، فتح قید و بندهای قراردادی و تحمیلی که از جانب بزرگسالان برای رام کردن، اهلی کردن و مطیع کردن بی‌چون و چرا به بهانه تأدیب و تربیت کودک اعمال می‌گردد» (کریمی، ۱۳۸۱: ۶۷).

والدین و مرتبانی که به فرزندان مقلد خود بهای بیشتری می‌دهند و هدف از تربیت را تقلید هرچه بیشتر فرزند از خود می‌دانند، دچار این آسیب شده‌اند. آنها باید توجه داشته باشند که با چنین تربیتی، فرزندان بی‌اراده، وابسته و بدون اعتماد به نفس به ثمر می‌رسانند که قادر به رویارویی با مشکلات نیستند و در نتیجه، قادر به تربیت درست نسل بعد از خود نیز نمی‌باشد.

حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيِّهِ: اِي مَرْدِم! كَسِي كِه رَاه رُوشَن رَا بِيَمَايد، بَه آب وَ اَبَادِي مِي رَسَد وَ هَر كِه بِيَرَاهه رُود، دَر بِيَابَان بِي آب وَ گِيَاه گِرِفْتَار شُود» (نهج البلاغه/ خ ۲۰۱).

این سخن شریف گواه بر این مطلب است که اگر انسان راه و روش تربیت درست را برای فرزند خود انتخاب کند، به نتیجه مطلوب دست خواهد یافت، ولی اگر تنها به فکر تربیت کودکی ساکت و مطیع باشد و به داشته‌های گذشته در امر تربیت و روش‌های آن اکتفا کند، راه به جایی نمی‌برد و با وجود تلاش بسیار، در تربیت فرزند خود موفق نخواهد بود.

۲- تربیت کودک مطابق با شرایط دوران مربی

انسان‌ها برای انجام هر کاری اهدافی را دنبال می‌کنند. هدف از تربیت نیز به طور جزئی، سلامتی روحی و جسمی فرزندان، آمادگی برای انجام مسئولیت‌های سنگین، پرورش روحیه متعادل و مقاوم در برابر مشکلات و ... می‌باشد (ر.ک؛ قائمی، بی‌تا: ۲۱) و به طور کلی، «پدید آوردن انسان‌های آزاد و دور و برکنار از هر گونه قید بندگی دیگران و اسارت گناه و مستقل از همه انحرافات و لغزش‌ها» (همان، ۱۳۷۲: ۱۸) است.

برای دستیابی به این اهداف و در راستای تحقق آن به روش‌های تربیتی نیاز است. این روش‌ها بازه زمانی متفاوت دارند. گاه تنها به دوران کودکی منحصر می‌شوند و پس از آن کارآمد نیستند، گاه برای تمام عمر کارآیی دارند و گاه علاوه بر زندگی دنیوی، بر زندگی اخروی نیز تأثیر می‌گذارند. حال اگر هدف مربی، هدفی سطحی و پیش پا افتاده باشد و یا تنها اهداف دنیوی را دنبال نماید، به تربیتی دست خواهد زد که آینده‌نگر نیست و مشکل‌آفرین است.

حضرت علی^(ع) در باب لزوم آینده‌نگری در تربیت می‌فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آذَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ: (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۲۰: ۲۶۷)؛ یعنی «فرزندان خود را به خوی‌های خویش پرورش ندهید که آنها برای روزگاری دیگر آفریده شده‌اند» (جرداق، بی‌تا: ۴۵۳).

به تعبیر زیبای جبران خلیل جبران، «فرزندان ما با ما هستند، اما مال ما نیستند. با زمان ما هستند، اما برای زمان ما نیستند. آنها متعلق به خودشان و آینده خود هستند... عشق خود را بر آنها نثار کنید، اما اندیشه‌هایتان را برای خود نگه دارید؛ زیرا آنها را نیز برای خود، اندیشه‌ای دیگر است. جسم آنها را در خانه خود مسکن دهید، اما روح آنها را به آینده واگذارید، چراکه روح آنها در خانه فردا زیست خواهد کرد که شما حتی در رؤیا نیز نمی‌توانید به دیدار آن بروید. ممکن است تلاش کنید که شبیه آنان باشید، ولی مکوشید که آنان را مانند خود بار بیاورید؛ زیرا زمان به عقب باز نخواهد گشت و با دیروز درنگ نخواهد کرد» (خلیل جبران، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۶).

البته انسان‌ها هر قدر هم که بتوانند آینده را ارزیابی نموده، به تمام جنبه‌های شخصیتی فرزندان خود دست یابند و از همه نظر در تربیت او کوشا باشند، تنها می‌توانند او را برای زندگی دنیوی آماده نمایند و از تربیت او برای آینده‌ای نه‌چندان دور^۲ که هدف از تربیت انسان، دستیابی به کمالات آن است، عاجز هستند. بنابراین، به منبعی برای تربیت فرزندان به منظور تکامل و رشد معنوی آنها برای جهانی دیگر نیاز دارند. این منبع همان وحی است که از طریق انبیاء به انسان انتقال داده می‌شود (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۲). در نظام تربیتی اسلام نیز به طور کلی، اهداف تربیت در سه مرحله کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت قرار می‌گیرند که جملگی زمینه‌ساز هدف غایی تربیت می‌باشند که همان صراط مستقیم است (ر.ک؛ الهامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۷).

با توجه به آنچه پیرامون این موضوع مطرح شد، والدین و مربیان، باید به این نکته توجه نمایند که زندگی کودکان محدود به امروز نیست و باید آنها را به گونه‌ای تربیت کنند که بتوانند قدرت مواجهه را در قبال تغییرات پی‌درپی در آینده افزایش دهند و خود را با آن تغییرات انطباق دهند. البته منظور از انطباق این نیست که افراد اجازه دهند تغییرات، آنها را دگرگون سازد، بلکه انسان باید مهارت‌هایی کسب کند که با تکیه بر ارزش‌های درونی خود، ظرفیت پذیرش هر گونه تغییر را داشته باشد. در این صورت، شخص نسبت به تغییرها گرایشی مثبت، انعطاف‌پذیر و سازگار دارد و به جای آنکه تغییر را یک مشکل به حساب آورد، از آن به عنوان یک فرصت استفاده می‌کند (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۸۴: ۱۴۷). بنابراین، تربیت آینده‌نگر، یعنی آموزش مهارت‌های سازگاری با شرایط روز به فرزندان با هدف آسیب‌پذیری کمتر آنان در مقابل تغییرات.

۳- موعظه و نصیحت نابجا و بی توجه به ارکان آن

«موعظه به کلمات و جملاتی گفته می‌شود که به منظور ردع، منع و تسکین شهوت و غضب، در موارد لازم القا می‌گردد» (شکوهِ یکتا، ۱۳۶۶: ۲۲۲) و «نصیحت یعنی پیشنهاد کار یا گفتاری که به صلاح شنونده باشد» (الهامی‌نیا، بی‌تا: ۴۶). این دو لفظ تقریباً به یک معنا می‌باشند (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱: ۷۶-۷۷) و هر دو یکی از روش‌های مهم تربیتی به شمار می‌آیند که در قرآن و سنت بسیار به آن سفارش شده، حتی یکی از روش‌های تربیتی است که قرآن به پیامبر نیز آموخته است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت بهتر از هر کسی می‌داند که چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است ﴿التَّحَلُّ / ۱۲۵﴾.

این روش مزایای فراوانی دارد (ر.ک؛ الهامی‌نیا، ۱۳۷۶: ۶۳) که عبارت است از:

الف) انسان را از غفلت و ناآگاهی دور می‌سازد:

«ثَمَرَةُ الْوَعْظِ الْإِنْتِبَاهُ: نتیجه موعظت، بیداری است» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۸).

ب) باعث ایجاد علاقه و دلبستگی بین مربی و متربی می‌شود:

«النَّصْحُ يُثْمِرُ الْمَحَبَّةَ: خلوص (یا خیرخواهی)، محبت و دوستی به بار آورد» (همان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۶۹).

ج) نشانه اخلاص و دلسوزی است:

«لَا إِخْلَاصَ كَالنَّصْحِ: هیچ خلوص و پاکدرونیی مانند پند دادن نیست» (همان، بی‌تا، ج ۲: ۸۳۲).

د) از رسوایی و فضاحت جلوگیری می‌کند:

«مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ سَلِمَ مِنَ الْفَضِيحَةِ: هر که پذیرای پند باشد، از رسوایی برکنار ماند (همان: ۶۵۰).

این روش و هر روش تربیتی دیگر، اگر در بستر مناسب خود به کار گرفته شود، اثری مطلوب بر متربی خواهد داشت، ولی اگر مربی بدون توجه به اهمیت این مقدمه بسیار مهم از این روش تربیتی استفاده کند، قطعاً یکی از روش‌های آسیب‌زا به شمار می‌رود. بستر لازم برای دستیابی به این هدف، ایجاد شرایط لازم برای هر یک از ارکان موعظه است. بنابراین، در ادامه، برای درک بهتر موضوع، ارکان موعظه و شرایط آنها بررسی شده است و به جنبه آسیب‌رسانی آن اشاره می‌شود.

۱-۳) ارکان موعظه

موعظه از سه رکن اساسی واعظ یا مرتبی، محتوا و پیام و مخاطب تشکیل شده است (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱: ۹۶). برای دستیابی به هدف وعظ، شرایطی لازم است که اگر مهیا نباشد، موعظه عقیم یا آسیب‌زاست. این شرایط برای هر یک از ارکان متفاوت است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱-۳-۱) واعظ

«واعظ» که به معنای پندگو و اندرزدهنده است (ر.ک؛ داورپناه، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۸۵) و در علوم تربیتی به مرتبی اطلاق می‌شود، از مهم‌ترین ارکان موعظه به حساب می‌آید؛ زیرا هرچه واعظ در برنامه‌ریزی، انتخاب موضوع و مخاطب، زمان و مکان و نیز چگونگی موعظه دقت نماید و شرایط لازم را رعایت کند، به همان میزان اثرگذاری موعظه بیشتر خواهد بود (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱: ۹۷). این شرایط عبارتند از: آگاهی و بینش، صداقت و راستی، خیرخواهی، عمل کردن واعظ به وعظ خود، تواضع، نرمش، محبت، احترام و تکریم.

۱-۳-۱-۱) آگاهی و بینش

شخص نصیحت‌کننده باید به محتوای نصیحت، وضعیت و خصوصیات مخاطب، شیوه‌های وعظ، آسیب‌ها و آفات احتمالی آن در شرایط زمانی و مکانی مختلف و دیگر شرایط لازم برای دستیابی به بهترین اثر در نصیحت احاطه داشته باشد؛ زیرا به فرموده حضرت علی^(ع): «کسی که بصیرت و بینایی ندارد، فکر و نظر او فاسد خواهد بود» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۴) و «علمی نیست برای کسی که بصیرت و بینایی برای او نیست» (همان، ج ۲: ۱۰۱۴).

در اهمیت سخن حکیمان و افراد صاحب نفوذ در جامعه می‌فرماید: «إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً» گفتار حکیمان اگر مطابق حق باشد، دارو و شفاست و اگر برخلاف حق باشد، درد و بیماری است» (نهج‌البلاغه/ ح ۲۶۵).

مرتبی بدون آگاهی به محتوای نصیحت، وضعیت و خصوصیات مخاطب و سایر شرایط لازم برای وعظ، باعث کاهش اعتبار خود نزد مرتبی شده، اعتماد وی را از خود صلب می‌نماید. بروز چنین پیامدی ارزش مرتبی را نزد مرتبی کاهش می‌دهد و منجر به تمسخر وی خواهد شد.

۱-۳-۱-۲) صداقت و راستی

اگر نصیحت‌کننده در گفتار خود صداقت داشته باشد، مخاطب خود را تنها به آموزه‌های حقیقی راهنمایی کند و مخاطب فطرتی پاک داشته باشد، نصیحت اثر لازم را بر روی مخاطب می‌گذارد. حضرت علی^(ع) در باب اهمیت فطرت پاک چنین می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْنِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَوْعِظَةٍ وَاعِظْ: هر که خداوند سبحان او را بر نفس وی یاری ندهد (و از خودش پنددهنده نداشته باشد، پند پندگوی سودش نبخشد)» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲: ۷۰۴) و «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ» بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه کناره گیرد، قطعاً دیگری نمی‌تواند این کار را برای او انجام دهد» (نهج‌البلاغه/ خ ۷۱).

حضرت علی^(ع) خود به اصل صداقت با مخاطب، پایبند بوده، چنین می‌فرماید: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَ أَنَا بِهٖ رَعِيْمٌ: آنچه می‌گویم، به عهده می‌گیرم، و خود به آن پایبندم» (همان/ خ ۱۶). در جای دیگری نیز می‌فرماید: «وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُوْنَ رَأْيِي: و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم» (همان/ خ ۳۵).

یکی از آفات بی‌صداقتی مرتبی، بی‌اعتمادی متربی به وی و دوگانگی در مبانی شناختی او، با دریافت آموزه‌های حقیقی است. علاوه بر این، با چنین عملی، شخصیت مرتبی در نظر متربی تنزل خواهد کرد.

۳-۱-۳ خیرخواهی

یکی از خصوصیات مرتبی، خیرخواهی او نسبت به مخاطب است. خیرخواهی صفتی است که اگر واعظ از آن بی‌بهره باشد، شاید نتوان او را به این نام نامید (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۱۰۰). حضرت علی^(ع) در باب توجه به این خصوصیت واعظ می‌فرماید: «رَبَّمَا نَصَحَ غَيْرَ النَّاصِحِ: چه بسا نصیحت کند کسی که ناصح و خیرخواه نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۷۱) و در پذیرفتن نصیحت تنها، خیرخواهی را شرط می‌داند و می‌فرماید: «اقْبَلُوا النَّصِيْحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ وَ اغْلُظْوها عَلَى أَنْفُسِكُمْ: نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست، بپذیرید و آن را حفظ کنید و به گوش جان بسپارید» (نهج‌البلاغه/ خ ۱۲۱).

اگر در نصیحت، مرتبی خیرخواهی را اصل قرار ندهد، هرگز نمی‌تواند اعتماد متربی را جلب نموده، او را راهنمایی نماید. با این خصوصیت که یکی از اساسی‌ترین خصوصیات مرتبی است، راه برای مقاومت بی‌منطق در برابر نصایح مرتبی بسته خواهد شد و لازمه آن، اثبات این خصیصه مرتبی به متربی است.

۳-۱-۴ عامل بودن

از جمله شرایط لازم برای اثربخشی نصیحت فرد پنددهنده، مطابقت رفتار و گفتار اوست. اگر فرد رفتار و گفتاری همسان نداشته باشد، شنونده به او اعتماد نمی‌کند و برای سخنان او ارزشی قائل نیست تا بتوان انتظار داشت به این پندها عمل نماید. حضرت علی^(ع) نیز به پیروی از فرد عامل امر کرده، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعِظْ مُنْعِظٍ وَ امْتَاخُوا مِنْ صَفْوٍ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَذْرِ: ای مردم! روشنی از زبانه چراغ واعظی طلبید که خود به وعظ خویش عمل می‌کند و از چشمه‌ای آب طلب کنید که زلال و پاکیزه باشد» (همان/ خ ۱۰۵). همچنین به پیشوایان، مرتبان و اثرگذاران جامعه می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ: هر کس خود را پیشوای مردم نمود، باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش بپردازد و قبل از تأدیب زبانش، به ادب کردن باطنش اقدام نماید و تعلیم‌کننده نفس خویش و ادب‌کننده آن به تکریم و احترام سزاوارتر است از کسی که تعلیم‌دهنده مردم و ادب‌کننده آنهاست» (همان/ ح ۷۳).

حضرت علی^(ع) در نکوهش چنین افرادی می‌فرماید: «رُبَّ وَاعِظٍ غَيْرِ مُرْتَدِعٍ: بسا پنددهنده که خود را از کارهای زشت باز ندارد» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۹) و «لَا تَكُنْ مِمنَّ... نَهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي: مانند کسی نباش که... مردم را از کار زشت نهی می‌کند، ولی خود همان را انجام می‌دهد و آنها را به کار خوب امر می‌کند، ولی خود انجام نمی‌دهد» (نهج‌البلاغه/ ح ۱۵۰) و «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ: دعوت‌کننده بی‌عمل چون تیرانداز بدون کمان است» (همان/ ح ۳۳۷).

نصیحت‌کننده باید خود به گفته‌های خویش ایمان داشته، به آن پایبند باشد: «إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ» به‌راستی پنددهنده‌ترین مردم کسی است که بیش از همه نفس خودش را اندرز دهد و زیاده‌تر از دیگران فرمانبردار خدا باشد» (همان/ خ ۸۶) (ر.ک؛ مجدی، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

به دلیل اینکه کودکان به گفته‌ها عمل نمی‌کنند، بلکه به رفتار توجه نموده، آن را مبنای عمل خود قرار می‌دهند، چنان‌چه مرتبی خود به آنچه می‌گوید، عمل نکند، موعظه و نصیحت وی هیچ اثر تربیتی بر مرتبی نداشته، بلکه مرتبی را نزد وی شخصی دروغگو جلوه می‌دهد. بنابراین، والدین و مربیان برای اثرگذاری بیشتر بر کودکان باید به گفته‌های خود عمل نمایند تا پیروی کودکان را بتوان انتظار داشت.

۳-۱-۵) تواضع و نرمش

یکی از شرایط بسیار مهم برای فرد پنددهنده، نرمخویی است، به‌گونه‌ای که به گواه قرآن، اگر این خصوصیت در هر انسانی، حتی پاک‌ترین انسان‌ها نباشد، افراد از گرد او پراکنده می‌شوند.^۳ حال اگر این فرد، واعظ نیز باشد، اهمیت نرمخویی دوچندان می‌شود. حضرت علی^(ع) در احادیث فراوانی به کارآمدی نرمخویی درباره دیگران اشاره فرموده‌اند که در ادامه به گزیده‌ای از این احادیث اشاره می‌شود: «الرَّفْقُ يُؤَدِّي إِلَى السَّلَامِ: نرمخویی و مهربانی به آشتی و دوستی منتهی می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹)؛ «الرَّفْقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ شِيْمَةُ ذَوِي الْأَلْبَابِ: نرمخویی کلید رسیدن به درستی و خوی خردمندان است» (همان)؛ «إِرْفَقْ تُؤَفَّقْ: نرمخویی کن تا موفق شوی» (همان) و «إِرْفَقْ بِإِخْوَانِكَ وَ أَكْفِهِمْ غَرْبَ لِسَانِكَ وَ أَجِرْ عَلَيْهِمْ سَبَبَ إِحْسَانِكَ: نرمخویی کن با برادران خود، و نگه دار از ایشان تندى زبانت را، و روان گردان بر ایشان بخشش احسان خود را» (همان).

حضرت در ارزش و اهمیت نرمش در گفتار و رفتار می‌فرمایند: «بِالرَّفْقِ تَدْوُمُ الصَّحْبَةِ: با نرمخویی مصاحبت و رفاقت پایدار بماند» (همان) و نرمخویی را موجب محبوبیت در نظر دیگران، حتی دشمنان می‌دانند و می‌فرمایند: «رِفْقُ الْمَرْءِ وَ سَخَاؤُهُ يُحِبُّهُ إِلَى أَعْدَائِهِ: نرمخویی و سخاوت، آدمی را نزد دشمنانش محبوب گرداند» (همان، ج ۱: ۴۸۱).

با این توصیف، نصیحت همراه با خشونت، منجر به انزجار و تنفر مرتبی از مرتبی شده، او را به عکس‌العمل منفی نسبت به همه سخنان مرتبی وامی‌دارد.

۳-۱-۶) محبت، احترام و تکریم

«محبت یعنی ولع بسیار داشتن قلوب در ستایش محبوب و ایثار طاعت و موافقت برای او» (رضانژاد، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۱) که انواع (ر.ک؛ یوسفیان، ۱۳۸۶: ۱۱۷)، ریشه‌ها و مراتبی (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶) است و یکی از روش‌های ایجاد انس و الفت بین مرتبی و مرتبی است؛ زیرا انسان به هرچه محبت پیدا کند، به آن متمایل می‌شود و رنگ و بوی آن را می‌گیرد (ر.ک؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶۲)، به بیان حضرت علی^(ع): «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهْجَ بَذِكْرِهِ: هر که چیزی را دوست بدارد، همواره به یاد او تَرزبان است» (انصاری، ج ۲: ۶۲۰) و در تأکید بر مهر و محبت و نیز اهمیت آن در رابطه بین افراد می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَ حَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند» (نهج‌البلاغه/ ح ۵۰).

حضرت علی^(ع) نرمخویی و محبت را دو رکن اساسی برای جلب توجه مرتبی به مرتبی می‌دانند و می‌فرمایند: «مَا اسْتُجِلِبَتِ الْمَخَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَا وَالرَّفْقِ وَ حَسَنِ الْخُلُقِ: هیچ چیزی مانند بخشش، نرمی و خوشخویی و محبت مردم را برای انسان جلب نمی‌نماید» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲: ۷۴۲).

یکی دیگر از خصوصیات مرتبی برای بهره‌برداری لازم از نصیحت در تربیت مرتبی، احترام و تکریم شخصیت مرتبی است. در ارزش تکریم همین بس که اولین و آخرین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، بر پایه کرامت انسانی بود (ر.ک؛ ب: حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۹)^۵.

همه انسان‌ها به دلیل تمایل طبیعی و کشش غریزه حُب ذات، خواستار عزّت و بزرگواری خود در جمیع شئون و مظاهر زندگی هستند و همواره از خواری و ذلّت بیزارند (ر.ک؛ فلسفی، ۱۳۷۹: ۷). با توجه به این خصیصه و شمولیت آن در همه افراد، اگر مرتبی به این جنبه از روحیات مرتبی توجه ننموده، در این امر افراط یا تفریط بنماید نه تنها تربیت ننموده، بلکه در جهت عکس عمل نموده است. حضرت علی (ع) درباره نسبیه بودن تکریم مرتبی می‌فرماید: «مَنْ رَبَّاهُ الْهَوَانَ أَبْطَرَتْهُ الْكَرَامَةُ: کسی که پستی و خواری او را تربیت کرده باشد، کرامت و بزرگواری، او را به سرکشی و مستی وادارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸۳) و درباره محبّت و کرامت می‌فرماید: «مِنْ الْكَرَامِ تَكُونُ الرَّحْمَةُ: مهر و رحمت از کرامت و بزرگواری سرچشمه گیرد» (همان: ۳۸۱).

اهمیت این موضوع را از سفارش حضرت علی (ع) در وصیت به فرزند خود امام حسن (ع) می‌توان دریافت که فرمودند: «أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا: «نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هرچند تو را به اهدافت رساند؛ زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری» (نهج البلاغه/ ن ۳۱). در اهمیت کرامت نفس، به چگونگی رابطه بین افراد اشاره نموده، می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقَاقُهُ وَ خِلَافُهُ: کسی که نفس او گرامی و بزرگوار باشد، جدایی و ناسازگاریش با مردم کم باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸۱).

به طور کلی، حضرت به وجود نصیحت‌کنندگانی که صلاحیت این کار را ندارند، ولی به آن اقدام می‌کنند، اشاره فرموده‌اند: «وَرَبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ: و چه بسا کسی که صلاحیت نصیحت کردن را ندارد، مردم را نصیحت کند» (همان، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۹).

با توجه به اینکه اصل در تعامل بین طرفین، رعایت احترام و تکریم متقابل است، اگر این اصل رعایت نشود، موعظه و نصیحت اثر خود را از دست داده، تنفر جای آن را می‌گیرد. بنابراین، مرتبی باید به این نکته توجه نماید و روابط خود را با مرتبی بر این اصل گسترش دهد.

۳-۱-۳) محتوا و پیام

رکن دوم در فرایند موعظه، محتوای آن است؛ یعنی آنچه واعظ به وسیله آن مخاطب را آگاه می‌سازد. این رکن از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر پنددهنده از تمام شرایط لازم برخوردار باشد، ولی محتوای پیام به درستی انتخاب نشود، موعظه روشی مثبت و مؤثر نخواهد بود و یا حتی آسیب‌رسان نیز می‌باشد. این شرایط عبارت است از: تناسب موعظه با نیاز مخاطب، مختصر و مفید بودن محتوا به گونه‌ای که منجر به کسالت و بی‌میلی شنونده نگردد، سادگی و رسایی مطلب ارائه شده از سوی نصیحت‌کننده که برای شنونده قابل فهم باشد تا بتواند در آن اندیشه کند و به کار بندد (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۵).

۳-۱-۳) مخاطب و وعظ

سومین رکن از ارکان وعظ که هدف اصلی در استفاده از این روش، تربیت اوست، مخاطب وعظ است. مرتبی باید شرایطی چون سن، جنس، حالات روحی و روانی و اعتقادات مرتبی را در نظر گرفته، سپس محتوایی درخور وضعیت مرتبی انتخاب نماید و با داشتن شرایط لازم به وعظ بپردازد.

اگر مرتبی به هر یک از شرایط مذکور بی‌اعتنا باشد و دقت لازم را در انتخاب زمان، مکان، موقعیت مخاطب و محتوای وعظ ننماید، نه تنها این روش به تربیت مرتبی کمک نمی‌کند، چه بسا در جهت عکس نیز عمل نماید؛ زیرا مرتبی همواره در موقعیت پذیرش نیست و به فرموده حضرت علی^(ع): «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا فَأَتُوها مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِها وَ إِقْبَالِها فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ غَمِيَ: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی؛ زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری، کور می‌گردد» (نهج‌البلاغه/ ح ۱۹۳).

مرتبی باید پند خود را در قالبی دوستانه و بدون هیچ اجبار و اکراهی به مخاطب خود منتقل کند؛ زیرا اگر موعظه با اجبار و زور، خشونت و سختگیری، تحقیر و اهانت و سایر شیوه‌های خشن و ناملایم همراه باشد، نتیجه لازم را به دست نمی‌دهد و به جای جذب مخاطب، موجب تنفر وی از مرتبی می‌گردد. گاه موضع‌گیری مخاطب در قبال پند و نصیحت به دلیل نبود شرایط لازم برای واعظ یا محتوای وعظ نیست، بلکه آمادگی لازم برای دریافت پند در مخاطب به دلایل مختلفی از جمله غرور و خودبزرگ‌بینی، جهل و نادانی نسبت به واقعیت و پیروی کورکورانه از دوستان وجود ندارد. بنابراین، مرتبی کارآزموده با توجه به خصوصیات مرتبی و شرایط زمانی و مکانی او به تمام جوانب امر توجه نموده، سپس به این روش اقدام می‌کند.

۴- آموزش محوری محض

شناخت یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای بشر به‌شمار می‌رود که تنها با علم و دانش می‌توان به آن دست یافت. «علم» که در لغت به معنای «دانش و دانستن» (ر.ک؛ قرشی بنایی، بی‌تا، ج ۵: ۳۴) و در اصطلاح به معنای «اعتقاد جازم مطابق با واقع» است (ر.ک؛ عضیمه، ۱۳۸۰: ۴۰۶ و دهقانی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۴۱). در دین اسلام، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این دین برخلاف مسیحیت به دانش اهمیت بسیار داده است و در قرآن کریم ضمن آیات فراوانی به صراحت به ارزش آن تأکید نموده است؛ از جمله: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾: اوست که رسولی از خودشان در میان جمعیت درس‌نخوانده برانگیخت که آیات او را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (الجمعه/ ۲: ۶).

پیامبر اکرم^(ص) نیز به ضرورت علم‌آموزی اشاره نموده، می‌فرماید: «قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ، فَتَعَلَّمُوا وَعَلَّمُوا وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهْلًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْزِرُ عَلَى الْجَهْلِ: دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد، مانند خانه‌ای ویران است. پس دانش بیاموزید و بیاموزانید و فهمیدگی به دست آورید و نادان نمیرید؛ زیرا خداوند عذر نادانی را نمی‌پذیرد» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۰۶). آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «إِذَا أَتَى عَلَى يَوْمٍ لَا أَرْدَاؤُ فِيهِ عِلْمًا يُقَرِّبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُورِكَ لِي فِي طُلُوعِ شَمْسٍ ذَلِكَ الْيَوْمِ: اگر روزی بر من بیاید که در آن روز بر دانش خود چیزی نیفزایم که به خداوند متعال نزدیکم گرداند، طلوع خورشید آن روز بر من مبارک مباد!» (همان).

حضرت علی^(ع) نیز که خود شاگرد مکتب نبوی و جانشین بر حق ایشان بودند، علم را بهترین ارزش دانسته به گونه‌ای که مردم را با این معیار دسته‌بندی نموده‌اند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاةٍ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ: این قلب‌ها به سان ظرف‌هایی هستند که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست. پس آنچه را می‌گویم، نگاه دار. مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، آموزنده‌ای بر راه رستگاری، و پشه‌های دست‌خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند» (نهج‌البلاغه/ ح ۱۴۷).

در باب اهمیت علم و دانش نیز می‌فرمایند: «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَخْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزُكُّوْا عَلَى الْإِنْفَاقِ وَ صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ: دانش بهتر از مال است؛ زیرا علم نگهبان توست و مال را تو باید نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد، اما علم با بخشش فزونی گیرد و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده، با نابودی مال نابود می‌گردد» (همان).

ایشان در باب اقسام علم می‌فرمایند: «مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يَدَانُ بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُخْدُوْتَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ: شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می‌شود و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد» (همان).

این فراز از سخن امام به صورت ضمنی به امکان وجود علم مضر اشاره دارد و تنها نشانه علم مفید را فزونی اطاعت خدا در دنیا و نام نیکو پس از مرگ می‌داند. سپس حضرت امیر^(ع) دانشمند را با ثروتمند مقایسه نموده، می‌فرماید: «وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ. يَا كَمِيلُ! هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَمَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَقْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ: دانش فرمانروا و مال فرمانبر است. ای کمیل! ثروت‌اندوزان بی‌تقوا مرده، گرچه به‌ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان تا دنیا برقرار است، زنده‌اند و بدن‌هایشان، گرچه در زمین پنهان، اما یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است» (همان).

در ادامه، حضرت با بیان اقسام دانشجو، به لزوم شایستگی آنان برای دریافت علم اشاره می‌نماید:

«هَا إِنْ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ لَقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْبَائِهِ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ غَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ أَوْ مِنْهُمُومًا بِاللَّدَّةِ سَلَسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهًا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ: بدان که در اینجا (به سینه مبارک خود اشاره فرمود) دانش فراوانی انباشته است. ای کاش، کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری، تیزهوشانی می‌یابم، اما مورد اعتماد نمی‌باشند. دین را وسیله دنیا قرار داده‌اند و با نعمت‌های خدا بر بندگان، و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند، اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه‌ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند. پس نه آنها و نه اینها، سزاوار آموختن دانش‌های فراوان من نمی‌باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت است و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت‌اندوزی حرص می‌ورزد، هیچ یک از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد» (همان).

آن حضرت درباره میزان ارزش علم می‌فرماید: «الْعِلْمُ وَرَاقَةٌ كَرِيمَةٌ: دانش، میراثی گرانبهاست» (نهج البلاغه/ ح ۵)^۷.

حضرت علی^(ع) کسب علم و حکمت را مختص مؤمنان دانسته‌اند و به دستیابی آن در هر جا، حتی نزد منافق امر فرموده‌اند: «خَذِ الْحِكْمَةَ أَنِّي كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ: حکمت را هر جا که باشد، فراگیر. گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آید و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد» (همان/ ح ۷۹) و «الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخَذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ: حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد» (همان/ ح ۸۰).

با دقت در آیات و روایاتی که بیان شد، جایگاه علم در دین اسلام به‌وضوح نمایان می‌شود. ائمه معصوم^(ع) نیز علاوه بر سفارش افراد به علم‌آموزی، خود در این عرصه تلاش‌های فراوانی نموده‌اند و شاگردان بسیاری تربیت کرده‌اند، ولی با دقت در روایات

وارده از ائمه، به‌ویژه امامین صادقین^(ع) نکته بسیار جالبی نمایان می‌شود و آن اینکه ارائه مطالب علمی صرفاً در صورت درخواست شاگردان انجام می‌گرفت و مجالس درس و بحث به شیوه امروزی یعنی دادن اطلاعات از پیش تعیین‌شده و منظم به مرتبی نبوده است. ائمه^(ع) با این روش به مرتبان این نکته را آموخته‌اند که تا مرتبی این نیاز (نیاز به آموزش و آموختن) را در خود احساس نکرده است، نباید به او آموزش داد و وظیفه مرتبان تنها ایجاد انگیزه در مرتبی است. مرتبان باید با طرح مجهولات، ذهن مرتبی را از حالت تعادل خارج نموده تا خود از طریق طبیعی و اصل تعادل جویی به تعادل دست یابد (ر.ک؛ کریمی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

در تعریف تفکر نیز گفته‌اند: «تفکر عبارت است از فرایند رسیدن از معلوم به مجهول» (فخر رازی، ۱۳۸۶: ۵۴). این تعریف بیانگر این مطلب است که انسان وقتی در برابر موقعیت مبهم قرار می‌گیرد، عمل تفکر انجام می‌گیرد و چون برابر ندانسته‌ها قرار می‌گیرد، خود به کشف آنها اقدام می‌نماید و به ترغیب دیگران برای آموزش نیاز ندارد و اینجاست که یادگیری واقعی و عمقی رخ می‌دهد.

در احادیث ائمه^(ع) نیز به وضوح به اهمیت پرسش از سوی مرتبی اشاره شده تا جایی که آن را بخشی از علم می‌دانند. پیامبر اکرم^(ص) در باب این موضوع می‌فرماید: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤْخَرُ أَرْبَعَةَ السَّائِلُ، وَالْمُتَكَلِّمُ، وَالْمُسْتَمِعُ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ: دانش گنجینه‌هایی است و کلید آنها پرسش است. پس - رحمت خدا بر شما! - بپرسید که بر اثر آن، چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسنده، گوینده، شنونده و دوستدار آن» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۲: ۴۱) و «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ: پرسش نیمی از دانش است» (رامهریزی، بی‌تا: ۳۵۹) و «الْقُلُوبُ أَقْفَالٌ مَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ: دل‌ها قفل‌هایی هستند که کلیدهای آنها پرسیدن است» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۱: ۵۲).

حضرت علی^(ع) با این تعبیر که «سَلْ عَمَّا لَا يَدَّ لَكَ مِنْ عِلْمِهِ وَلَا تُعْذِرْ فِي جَهْلِهِ: سؤال کن آنچه را که باید بدانی و در ندانستنش معذور نیستی» (همان، ۱۳۸۴: ۴۰۷)، تنها راه علم‌آموزی را پرسش دانسته‌اند. پرسش زمانی مطرح می‌شود که حس کنجکاوی افراد نسبت به موضوعی برانگیخته شود. پس تنها وظیفه مرتبی در راه آموزش کودکان، برانگیختن این حس است.

با دقت در مباحث گذشته، مفهوم این کلام زیبای امام به روشنی دریافت می‌شود که می‌فرماید: «لَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ: هیچ دانشی مانند تفکر و اندیشیدن نیست» (نهج البلاغه/ ح ۱۱۳).

یکی دیگر از آسیب‌های احتمالی آموزش، افراط و تفریط در تعلیم به کودک بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی، مکانی و جنسی اوست. آموزش باید به اندازه‌ای باشد که کودک با نیازهای فعلی خود آشنا شود و راه دستیابی درست و منطقی به آن را فراگیرد. این آموزش باید مرحله به مرحله و با افزایش سن او ادامه یابد. والدین و مرتبان باید متناسب با سطح شناختی فرزندان، اطلاعاتی را به زبان آنها در اختیارشان بگذارند (ر.ک؛ مصلحی، ۱۳۹۴: ۷)، به‌گونه‌ای که ذهن کودک را درگیر نکنند و او را از نقش خود خارج نسازند. باید توجه داشت که به هر کودک نمی‌توان و نباید به هر میزان آموزش داد (ر.ک؛ قائمی، بی‌تا: ۱۳۲). حال اگر مرتبان به هر دلیل، به کودک آموزش لازم نداده یا به او مطالبی خلاف واقع القا نمایند و یا بدون محدودیت، اطلاعاتی را در اختیار او قرار دهند، ممکن است اثرات جبران‌ناپذیری در زندگی آینده او ایجاد کنند که زندگی او را مختل نماید و مسائل و مشکلات روحی و روانی فراوانی برای وی به بار آورد.

از جمله مسائلی که ذهن والدین را به خود مشغول نموده، آموزش جنسی به فرزندان است. بنا بر یافته‌های علم روز و داشته‌های دینی، کودکان را باید برای آینده تربیت نمود و با تحولات پیش رو آشنا کرد.

با توجه به وجود امکانات و تکنولوژی روز، اگر والدین و مربیان تربیتی کودکان، به درستی، به هنگام و در حد لازم وی را آگاه نکنند، بی شک کنجکاوی، او را بر آن می‌دارد که از هر راهی از جمله دوستان و همسالان، اینترنت یا با استفاده از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند، این اطلاعات را به دست آورد. ولی اگر والدین به موقع و با هوشیاری لازم، اطلاعات مورد نیاز سنّ کودک را به صورت کاملاً حساب شده و بدون زیاده‌گویی به وی منتقل کنند، حسّ کنجکاوی او ارضا می‌شود و دیگر هیجان خارق‌العاده‌ای برای به دست آوردن اطلاعات نشان نمی‌دهد (ر.ک؛ آفسون، ۱۳۷۱: ۱۸۸). بنابراین باید کودکان را به گونه‌ای با مسائلی از این دست آشنا نمود که علاوه بر ارضای حسّ کنجکاوی، بتوان آنها را برای زندگی بهتر در آینده آماده ساخت و چنان‌که بیان شد، این آموزش نباید به گونه‌ای باشد که ذهن فرزندان را به خود مشغول نماید و در زندگی آنها اختلال ایجاد کند (برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک؛ مصلحی و شفیع‌آبادی، ۱۳۹۰).

نتیجه‌گیری

با بررسی مختصری پیرامون روش‌های آسیب‌زا در تربیت و نقد آنها با منابع دینی، به‌ویژه معارف علوی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- سیاست‌گذاران علوم تربیتی و مربیان باید به داشته‌های تربیتی خود اکتفا ننمایند و علاوه بر اهتمام به امر تربیت، با مراجعه به قرآن و احادیث ائمه^(ع) به کشف روش‌های پیشرفته‌تر و دقیق‌تر برای تربیت فرزندان و نقد و بررسی کلیه مفاهیم تربیتی پرداخته، آن را از خطر انفعال دور سازند.

- مربیان باید در امر تربیت آینده‌نگر باشند و کودکان را به گونه‌ای تربیت نمایند و مهارت‌هایی به آنان بیاموزند که با تکیه بر ارزش‌های درونی خود، ظرفیت پذیرش هر گونه تغییر در آینده را داشته باشند.

- مربیان که برای القای بهتر بایدها و نبایدها به کودکان نیازمند به استفاده از روش نصیحت می‌باشند، باید دقت لازم را در استفاده از این روش به کار برده و از شرایط لازم همچون آگاهی و بینش، صداقت و راستی، خیرخواهی، عمل کردن واعظ به وعظ خود، تواضع، نرمش و محبت، احترام و تکریم برخوردار باشند و زمان و مکان به‌کارگیری این روش را ارزیابی و بهترین موقعیت را انتخاب نمایند.

- علم‌آموزی که یکی از افتخارات بشریت و راه دستیابی به شناخت، پیشرفت و کمال اوست، باید به‌هنگام و مطابق با مقتضای سنی، جنسی و فکری کودک باشد و نیز باید از دادن اطلاعات غلط به کودک یا بمباران اطلاعاتی وی پرهیز شود.

با توجه به مباحث یاد شده و وجود مشکلات تربیتی در جامعه و بررسی زندگی انسان در همه اعصار، می‌توان دریافت که تربیت امری ساده نیست و نباید آن را ساده انگاشت و نمی‌توان با بی‌مبالاتی به تربیتی شایسته انسانیت دست یافت، بلکه برای دستیابی به بهترین نوع تربیت، باید هزینه آن را پرداخت. خانواده با برخورد مناسب با فرزندان، رعایت حقوق انسانی و درک مقتضای سنی آنان و اهمیت بیش از پیش به تربیت کودکان خود، می‌تواند آینده‌ای درخشان برای جامعه و فرزندان رقم زده، آنان را برای سرای آخرت نیز آماده نمایند.

قرآن کریم.

- آلفسون، ویلیام. (۱۳۷۱). روان‌شناسی بلوغ و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان. ترجمه فضل‌الله شاهلویی‌پور و پروین قائمی. چاپ سوم، تهران: نشر حسام.
- ابراهیم‌زاده، عبدالله. (۱۳۸۷). دین‌پژوهی. تهران: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن شعبه حرّانی، حسین بن علی. (۱۳۶۲). تحف‌العقول عن آل رسول صلی الله علیهم. ترجمه علی‌اکبر غفّاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرّسین بقم.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر. (بی‌تا). اخلاق سیاسی. قم: زمزم هدایت.
- _____ . (۱۳۸۶). سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی (ره). قم: زمزم هدایت.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر و محمدمهدی محمدی. (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت در اسلام. قم: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- بهشتی، محمد. (۱۳۸۶). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد. (بی‌تا). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه محمّدعلی انصاری قمی. تهران: بی‌نا.
- _____ . (۱۳۷۷). غررالحکم و دررالکلم (گفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام). ترجمه سید حسین شیخ‌الاسلامی. قم: انتشارات انصاریان.
- _____ . (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالکلم. سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۴). اکمال غررالحکم. مهدی انصاری قمی. قم: دلیل ما.
- جرداق، جورج. (بی‌تا). شگفتی‌های نهج‌البلاغه. ترجمه فخرالدین حجازی. تهران: بعثت.
- حسینی‌زاده، سید علی و شهاب‌الدین مشایخی. (۱۳۹۳). روش‌های تربیتی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۵). ترجمه و شرح باب حادی عشر. به کوشش علی شیروانی. قم: دارالفکر.
- حیدری، محمدحسین، محمدجعفر پاک‌سرشت و مسعود صفایی مقدم. (۱۳۸۴). «آموزش و پرورش آینده‌نگر؛ اهداف و راهکارها». مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. دوره سوم. شماره ۲. صص ۱۳۵-۱۶۲.
- خلیل جبران، جبران. (۱۳۷۸). پیامبر. ترجمه دکتر حسین الهی قمشه‌ای. تهران: روزنه.
- داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۷۴). انوار العرفان فی تفسیر القرآن. تهران: کتابخانه صدر.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳). سیره نبوی «منطق عملی». تهران: دریا.
- دهقانی، محسن. (۱۳۸۸). فروغ حکمت. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- رامهرمزی، حسین بن عبدالرحمن. (بی‌تا). المحدث الفاضل بین الراوی والواعی. محمد عجاج خطیب. دمشق: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۸۳). تمهید المبانی؛ تفسیر کبیر بر سورة سبع‌المثانی. تهران: الزهراء.
- سبحانی، سعید. (۱۳۷۹). جهان‌بینی و شناخت. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.
- شریف‌الرّضی، محمد بن حسین. (۱۳۵۹ق.). نهج‌البلاغه. چاپ صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
- مصلحی، جواد و عبدالله شفیع‌آبادی. (۱۳۷۰). فنون تربیت کودک. بی‌جا: انتشارات چهر.
- شکوهی یکتا، محسن. (۱۳۶۶). تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی و روش‌ها. تهران: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف.

- ضیاء آبادی، محمد. (۱۳۸۶). حج: برنامه تکامل. تهران: نشر مشعر.
- طباطبائی، محمدحسین. (بی تا). تفسیر المیزان. ج ۱۲. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- عضیمه، صالح. (۱۳۸۰). معنانشناسی واژگان قرآن. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- فخر رازی، محمد. (بی تا). لباب الإشارات و التنبیهات. القاهرة: مکتبه الکلیات الأزهریة.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۷۹). عزت و ذلت از دیدگاه نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۳۷۵). اصول المعارف. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- قائمى، علی. (بی تا). تربیت و بازسازی کودکان. قم: دانش اسلامی.
- _____. (۱۳۷۲). خانواده و دشواری های رفتاری کودکان. تهران: اولیا و مربیان.
- قائمى مقدم، محمدرضا. (۱۳۹۱). روش های تربیتی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قرشى بنایى، علی اکبر. (بی تا). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- قطب الدین رازی، محمدبن محمد. (۱۳۸۶). تحریر القواعد المنطقیة. قم: بیدار.
- کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). گفتارهایی پیرامون اثرات پنهان: تربیت آسیبزا. تهران: سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- مجدی، سید عطاءالله. (۱۳۷۵). هزار گوهر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمه. حمیدرضا شیخی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- مصلحی، جواد. (۱۳۹۴). تربیت جنسی فرزندان. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۰). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: الزهراء.
- _____. (۱۳۸۳). مجموعه آثار شهید مطهری. قم: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (بی تا). فی ظلال نهج البلاغه. بیروت: دارالفکر للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. ج ۲. قم: مؤسسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- یوسفیان، نعمت الله. (۱۳۸۶). تربیت دینی فرزندان. قم: زمزم هدایت.